

# مهارت‌های حرف‌شنوی

## دکتر محسن ایمانی

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

### مقدمه

مسائل و مشکلات والدین باشد، آنان را در جهت دستیابی به نگرش مناسب در قبال موضوع مورد بحث یاری کند و علاوه بر این‌ها، موجبات حرف‌شنوی فرزندان را از والدین فراهم آورد.

### ارتباط مراحل زندگی و حرف‌شنوی

در دوره‌های مختلف زندگی، حرف‌شنوی از والدین دچار فراز و نشیب‌هایی می‌شود. برخی اوقات نافرمانی‌ها اوج می‌گیرد و گاه اطاعت‌پذیری افزایش می‌یابد. برای روشن شدن این موضوع به بررسی مراحل مختلف زندگی از دو دیدگاه اسلامی و روان‌شناختی می‌پردازیم.

### مراحل زندگی و رابطه آن با حرف‌شنوی از منظر اسلام

از دیدگاه اسلام، مراحل سه‌گانه‌ای در فرایند تربیت وجود دارد که در هر یک از این مراحل میزان حرف‌شنوی فرزندان

والدین، معمولاً سؤال می‌کنند که چه کنیم تا فرزندان از ما حرف‌شنوی داشته باشند؟ آن‌ها می‌گویند: «اطاعت‌ناپذیری فرزندان ما را از این بابت نگران می‌کند که مبادا در فردای زندگی به بیراهه رفته، دچار کج‌روی‌های اجتماعی بشوند. ما می‌خواهیم بدانیم که آن‌ها چرا به حرف ما گوش نمی‌دهند؟ هم‌چنین، ما چه باید بکنیم تا فرزندانمان اطاعت‌پذیر گردند و بدین ترتیب نسبت به وضعیت فعلی و آینده آن‌ها احساس آرامش کنیم و فرزندانمان نیز درگیر و دار مسائل زندگی و چالش‌های موجود بر سر راهشان، دچار مشکلات جدی نشوند».

در این مقاله قصد داریم به این قبیل سؤالات والدین پاسخ دهیم و امیدواریم پیش‌نهادهایی که عرضه می‌شود راهگشای

متفاوت است و والدین ضمن وقوف بر این مراحل، با واقع‌بینی بیشتری با فرزندان خود ارتباط برقرار می‌کنند. این مراحل شامل مواردی است که در حدیث مشهور نبوی مورد توجه قرار گرفته است. پیامبر (ص) فرمودند: «الولد یلعب سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین». یعنی فرزند در هفت سال اول آفاست، در هفت سال دوم عبد و مطیع است و در هفت سال سوم وزیر و مشاور است. در این جا به بررسی هر یک از این مراحل و رابطه آن با حرف شنوی می‌پردازیم:

### الف) هفت سال اول (دوره سیادت)

آن‌چنان که از حدیث نبوی بر می‌آید، در هفت سال اول زندگی، کودکان بیشتر نقش فرماندهی دارند و همچون صاحبان قدرت فرمان می‌دهند و مسئله فرمان‌پذیری و اطاعت در این دوران کم‌رنگ‌تر است. جملات کودک غالباً آمرانه است و گاه او پدر و مادر را برای کارهایی که محول کرده و توسط آن‌ها انجام نشده است، مورد استنطاق و پرس و جو قرار می‌دهد و می‌گوید: چرا نخردی؟ چرا نیاوردی؟ گاه فرمان دادن کودک به علت ناتوانی‌های اوست، مثلاً پدر ایستاده و از پنجره اتاق به بیرون نگاه می‌کند. کودکی که در کنار پدر ایستاده و از تماشای فضای بیرون از اتاق به علت کوتاهی قد محروم است، خطاب به پدر می‌گوید: «مرا بغل کن، می‌خواهم بیرون را ببینم». از سوی دیگر، کودک هنوز آداب نزاکت را چندان که باید نیاموخته است و بر این امر واقف نیست که فرمان دادن به بزرگترها توسط کودکان امری پسندیده نیست و باید خواست‌ها در قالب تقاضا و خواهش مطرح بشود. علت دیگر فرمان‌های آمرانه کودکان، یادگیری همین نوع فرمان دادن از والدینشان است. آنها مدام به کودک خود می‌گویند: این کار را بکن، آن کار را نکن و کودک نیز در برخورد با والدین خود از همین شیوه بهره می‌گیرد. پس با توجه به خصوصیتی که ذکر شد، در این سنین نباید انتظار حرف شنوی فراوان از کودکان داشته باشیم، بلکه باید فرصت و فضا برای حرف ناشنوی کودکان را در نظر بگیریم و آنها را به دلیل نافرمانی‌ها تنبیه نکنیم. از سوی

دیگر، روند حاکم بر سال‌های کودکی، بازی کردن‌های کودکانه است و لذا کودک را غالباً مشغول بازی و سرگرمی می‌بینید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الولد یلعب سبع سنین». یعنی کودک در هفت سال اول بازی می‌کند. پس، حال که فعالیت پررنگ این برهه از زندگانی بازی است، گرایش بسیار به بازی و سرگرم خود و اسباب‌بازی بودن، دیگر مجاللی برای حرف شنوی فراوان باقی نمی‌گذارد. از این رو، پیام‌های تربیتی هم باید کوتاه باشد، مانند بیان جملاتی نظیر: «این حرف، خوب نیست»، یا این که «دوستت را نزن». به طور کلی، بیان مباحث طولانی تربیتی و اخلاقی برای کودکان از حوصله آنان خارج است و وقتی که کلام شما قدری طول می‌کشد، او می‌گوید: «حالا بروم بازی بکنم؟» البته آنها برای شنیدن قصه‌ها حوصله بیشتری به خرج می‌دهند، زیرا دربارهٔ جهانی که تازه به روی آن چشم گشوده‌اند، معماهای فراوان وجود دارد که خواهان حل آن‌ها بوده، حس کنجکاوی‌شان پیوسته آنها را به سوی تلاش برای شناخت بیشتر سوق می‌دهد و همین امر نیز فرصت کمتری برای حرف شنوی به آنها می‌دهد. به هر حال با توجه به این که کودکان زیر سن هفت سال حالتی آمرانه دارند، غالباً سرگرم‌بازی‌اند، میل فراوان به کنجکاوی و درک امور تازه دارند و از سویی از مهارت‌های کافی برای اجرای وظایف محوله برخوردار نیستند، در این سنین نمی‌توانیم از کودکان خود انتظار حرف شنوی زیادی داشته باشیم و اگر با فشار، اجبار و اکراه تکلیفی به کودکان محول کنیم و امری را بر آن‌ها تحمیل نماییم، این امر به منزله نوعی فشار روانی و استرس تلقی شده، موجبات بروز اضطراب و نگرانی را در آنها پدید می‌آورد و آنها را از درک لذت دنیای کودکی محروم می‌سازد. پیامبر (ص) می‌فرماید: اگر از کودکان خود چیزی فوق اطاعت آنها بخواهید، آنها را به سوی پرده‌داری و دروغ‌گویی سوق داده‌اید. پس برای پرهیز از ابتلای کودکان به این گونه امور، انتظارات خود را طوری تنظیم کنیم که با حرف شنوی کم کودکان در هفت سال نخستین زندگی، هماهنگ و هم‌نوا و متناسب با



دوره «سیادت» یا آقایی باشد.

### ب) هفت سال دوم (دوره اطاعت)

پیامبر (ص) در معرفی هفت سال دوم می‌فرماید: «و عبد سبع سنین»، یعنی کودک در هفت سال دوم عبد و مطیع است. به بیان دیگر، آنچه در هفت سال دوم زندگی بر رفتار کودک غلبه دارد، حالت اطاعت است. بدین ترتیب، پذیرش و اطاعت کودک در هفت سال دوم بیش از هفت سال اول و سوم می‌باشد و در نتیجه، انتظار حرف شنوی در این دوره از زندگی کودک می‌تواند توسط والدین افزایش یابد. البته داشتن چنین توقعی باید متناسب و هم‌نوا با این برهه باشد. در کلام گهربار امام صادق (ع) این مربی بزرگ انسان‌ها، آمده است که کودک در این سنین ادب می‌شود. ایشان می‌فرماید: «و یؤدب سبع سنین». پس اگر هفت سال دوم دوره تأدیب است، آیا تأدیب بدون حرف‌شنوی، تکلیف‌پذیری و اطاعت کردن امکان‌پذیر است؟ حکم عقلایی چنین نیست و لذا نام این دوره را «اطاعت» نهاده‌اند. البته مراد آن نیست که در این مرحله هر چه به کودک بگوییم او اطاعت می‌کند، بلکه آن چه بر رفتار کودک غلبه دارد، حالت اطاعت کردن و پیروی از دیگران است.

علی (ع) می‌فرماید: پدر باید در این دوره به فرزند خود قرآن بیاموزد؛ و قرآن درس اطاعت از والدین را به فرزندان می‌آموزد، در آن‌جا که می‌فرماید: «و لا تقل لهما اف»، یعنی به پدر و مادر «اف» نگویند. مقصود آن است که وقتی آنها به شما کاری ارجاع می‌دهند یا تکلیفی محول می‌کنند، لب به اعتراض نگشایید و حتی کلمه‌ای مانند «اه» نیز نگویند. با توجه به این که حافظه کودک دبستانی قوی است، می‌تواند این سخن حق را در خاطر خویش به خوبی نگه دارد و کم‌کم عمل به آن را در زندگانی خویش ملکه سازد. پس بیان این آیه شریفه و نیز ذکر معنای آن می‌تواند کودک را به حرف‌شنوی تشویق و ترغیب کند.

در این سنین، معمولاً کودک به دبستان می‌رود. کلمه دبستان در اول، «ادبستان» بوده و بعدها در اثر تحفیف به دبستان تبدیل

شده است. والدین در این دوران می‌توانند برای تأدیب فرزندان خویش گام بردارند و به تعبیر علی (ع) هیچ میراثی مانند ادب نیست: «لا میراث کالادب». به تجربه درمی‌یابید که در این دوره کودکان بیشتر در کنار شما به عنوان والدین می‌نشینند و گوش‌های بازتری برای استماع سخنان شما دارند. در حالی که در دوره قبل به دلیل محدودیت زمان توجه و نیز میل فراوان به بازی و نظایر این‌ها، کمتر حوصله‌ای برای شنیدن طولانی مدت دارند و در دوره نوجوانی نیز میزان حرف‌شنوی آنان کمتر می‌شود. مادری می‌گفت تا می‌خواهم برای نوجوانم صحبتی بکنم، او می‌گوید: «خودم می‌دانم»، یا این‌که: اینها را بارها گفته‌ای». پس باید فرصت میان دو هفت سال اول و سوم را که همان هفت سال دوم است، مغتنم شمرد و در این دوره برای تأدیب و تربیت فرزندان به طور جدی کوشید.

گاهی مادران گله می‌کنند: «وقتی به فرزندم که در هفت سال دوم به سر می‌برد تکلیفی محول می‌کنم، باید چند بار بگویم تا انجام بدهد». کودکان معمولاً در این سنین این گونه‌اند و لذا نباید از بیان مکرر يك تکلیف و یادآوری آن ابایی داشته باشیم. البته برخی اوقات دلایل دیگری برای تأخیر در اجرای تکلیف وجود دارد. برای مثال، کودکی در حال مشق نوشتن است و دو سه سطر به انتهای صفحه مانده، مادر به او تکلیفی محول می‌کند تا انجام بدهد و او می‌گوید: «چشم، کمی صبر کنید». مادر دوباره می‌گوید: «بلند شو و کاری را که به تو گفته‌ام انجام بده»، و او می‌گوید: «الآن پا می‌شوم» و منظورش این است که دو سه سطر باقیمانده را هم بنویسد و بعد از آن دستور مادر را انجام دهد. به هر حال وقتی در این سنین تکلیفی را محول می‌کنیم، بد نیست که صبور باشیم و آن را دو سه بار با فواصلی تکرار کنیم تا نهایتاً انجام بشود. در این سنین داشتن انتظاری در این حد که کودک بلافاصله پس از شنیدن اولین دستور مبادرت به اجرای آن نماید، تقریباً دور از انتظار است و اگر کودکی در این سنین به محض شنیدن فرمان از والدین و بزرگترها آن را سریعاً و بدون ترس از تنبیه آنها اجرا می‌کند، از جهت

فرمانبرداری، کودکی شایسته است.

### ج) هفت سال سوم (دوره وزارت)

مرحله دیگر در زندگی آدمی، هفت سال سوم دوران حیات است. پیامبر (ص) می فرماید که فرزند در این سن و سالها نقش وزیر و نیز مشاور را بر عهده دارد. گویی حضرت رسول (ص) خانواده را به سان کشوری کوچک به تصویر می کشند که وزیر آن خانواده، نوجوان است و باید وزر و وبال امور خانواده را بر دوش کشد. پس نوجوان تا حدی توان و قدرت انجام چنین کارهایی را دارد و به تدریج تواناییها و استعدادهايش افزایش می یابد. لذا او هم به میزانی حرف شنوی خواهد داشت اما دیگر، این حرف شنوی کامل نیست، بلکه او وزیری است که در خود توانایی تصمیم گیری نیز می یابد و لذا در مواردی هم به طور مستقل و خود مختار عمل می کند. پس باید در حد توانش به او اختیار داد و به همان میزان نیز از وی مسئولیت خواست. بدین ترتیب، لازمه مسئولیت خواستن، اعطای اختیار به نوجوان است.

معنای دیگری که از کلمه «وزیر» مستفاد می شود، طرف مشورت قرار دادن نوجوان و استفاده کردن از او به عنوان يك مشاور است. با در نظر گرفتن این معنا نیز می توانیم چنین نتیجه بگیریم که او را باید در امور خانه شرکت بدهیم. بدین ترتیب، نوجوان در مدیریت خانه مشارکت می کند و سهمی از مدیریت خانه را مختص خود می بیند. پس، هم نظر می دهد و هم مورد قبول والدین خویش قرار می گیرد؛ و چون سهمی در مدیریت خانواده دارد، میزان اطاعت پذیری او از تصمیماتی که خود در آن نقش داشته است، بیشتر می شود. از بیان پیامبر (ص) مبنی بر مشورت با نوجوان می توان چنین الهام گرفت که نوجوان به رشد فکری نسبتاً بیشتری دست یافته، خود قدرت تصمیم گیری دارد، لذا دیگر صرفاً اطاعت پذیر نیست. مادری می گفت: «گاه به پسر نوجوانم فرمانی می دهم و او اطاعت می کند و در برخی اوقات هم مخالفت می نماید». مادر دیگری می گفت: تا می خواهم به او نصیحتی بکنم، می گوید: «مامان

دوباره ضبط صوت را باز کرد». پس معلوم می شود که با رشد فکری نوجوان، مقداری گوش هایش نسبت به فرمان های دیگران بسته می شود و استقلال طلبی او افزایش می یابد. لذا نوجوانی دوره فرمانبری کامل نیست، دوره مخالفت کامل هم نمی باشد. پس، در این دوره گاه «فرمانبری و اطاعت و گاه مخالفت و نافرمانی» را شاهدیم و اگر انتظار فرمانبری کامل و بدون چون و چرا در این برهه داشته باشیم، چنین انتظاری برآورده نخواهد شد، زیرا مستی های نوجوانی او را به نافرمانی





كودك در مراحل «اطاعت» و «وزارت» ایجاد می‌کند، و نیز عدم تأدیپ در هفت سال دوم موجب بروز مشکلاتی در مرحله وزارت می‌گردد. به هر حال توجه به ویژگی‌های هر مرحله و توجه به تربیت فرزند، متناسب با همان مرحله از رشد، شرط دست یافتن به تربیتی موفق در مراحل بعدی است. به طور کلی، در مرحله سیادت وجهه غالب در كودك، «فرمانروایی» است، در هفت سال دوم «حرف شنوی و اطاعت» غلبه پیدا می‌کند و در هفت سال سوم، حالت «فرمانروایی و حرف شنوی» به صورت توأمان دیده می‌شود.

### دیدگاه روان‌شناختی

روان‌شناسان نیز با ارائه دیدگاه‌ها و نظریات خود به بیان ویژگی‌های كودك و نوجوان پرداخته‌اند و از نظر آنان نیز می‌توان برای تحلیل نحوه حرف شنوی و نافرمانی كودكان بهره جست. از آن جا که نظریات روان‌شناسان متعدد و گوناگون است و نمی‌توان همه آنها را در این مقاله متذکر شد، دیدگاه پیاژه را به عنوان مبنا انتخاب کرده، برخی از دیدگاه‌های دیگر را در لابه‌لای مباحث وی مطرح می‌کنیم. پیاژه در مباحث خود از سه مرحله سخن می‌گوید. این سه مرحله عبارت‌اند از:

۱- مرحله ناپیروی

۲- مرحله دیگر پیروی

۳- مرحله خود پیروی

ایتنک به بحث درباره مراحل فوق پرداخته، رابطه هر يك از آنها را با حرف شنوی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### ۱- مرحله ناپیروی و ارتباط آن با حرف شنوی (از تولد تا دو سالگی)

پیاژه آغاز تولد تا دو سالگی را دوره ناپیروی نامیده است. یعنی كودك تا این سن، که او از آن تحت عنوان دوره حسبی - حرکتی یاد می‌کند، مراحل شش گانه رشد هوش را پشت سر می‌گذارد. در این دوران، كودك حالت تبعیت و پیروی از دیگران ندارد. این امر بدان معناست که نباید از كودك در این دوره انتظار اطاعت و پیروی داشت. البته تا يك سالگی،



هم سوق می‌دهد. پیامبر (ص) در وصف دوره نوجوانی از تعبیر «سكر الشباب» که به معنای «مستی نوجوانی» است، استفاده کرده‌اند. این سرمستی‌ها گاه می‌تواند در قالب نافرمانی، اعتراض و سرکشی در برابر والدین و بزرگترها خود را نشان دهد. پس برخورد واقع‌گرایانه بانوجوان این است که او را «گاه فرمانبردار و گاه نافرمان» بدانیم.

### نظری کلی بر مراحل سه گانه

به نظر می‌رسد که اگر تربیت در هر يك از سه مرحله ذکر شده به خوبی انجام شود، شرایطی مطلوب در هر دوره محقق می‌شود، اما بی‌توجهی به «سیادت» كودك و اهمیت قائل نبودن برای «بازی» او در مرحله نخست، مشکلاتی برای

دوره ناتوانی اوست و کمتر قادر است به انجام فعالیتی دست بزند. ولی از يك تا دو سالگی هم، براساس این دیدگاه، نباید انتظار حرف شنوی و فرمانبرداری از کودک داشت. این دیدگاه و نظر پیاژه از جهتی با دیدگاه اریکسون همسوست، زیرا او نیز دو سالگی را سن نافرمانی می‌داند و می‌گوید: کودک دو ساله گویی لفظ آری را نمی‌داند؛ یعنی هر چه به او بگویم معمولاً می‌گوید نه. لذا فرمان‌های والدین هم از این مقوله‌اند و به اجرا در نمی‌آیند. پس، از دیدگاه روان‌شناسانه نیز می‌توان به این نتیجه رسید که در دو سال اول زندگی نباید انتظار حرف شنوی و انجام تکلیف از کودک داشت.

## ۲- مرحله دیگر پیروی و ارتباط آن با حرف شنوی (از ۲ تا ۱۲ سالگی)

پیاژه مرحله ۲ تا ۱۲ سالگی را دوره دیگر پیروی می‌داند. مراد آن است که کودک در این سنین به تبعیت از دیگران می‌پردازد. پس از نظر او امکان حرف شنوی و فرمانبری کودکان از والدین و بزرگترها در این سنین وجود دارد. کلبرگ هم به عنوان يك روان‌شناس، در بحث از مراحل رشد قضاوت‌های اخلاقی خود، اعلام می‌دارد که کودک در این سنین در دو مرحله اخلاق پیش قراردادی و مرحله لذت‌گرایی نسبی قرار دارد. در مرحله اول که همان اخلاق پیش قراردادی است، کودک می‌انگارد که «مراجع قدرت» قوانین ثابتی را وضع کرده‌اند که او باید بدون پرسش، از آن‌ها اطاعت کند. در این مرحله توجه کودک به آن است که مقامات چه چیزی را اجازه می‌دهند یا تنبیه می‌کنند، و آن‌چه باید مورد اطاعت قرار بگیرد، همان چیزی است که بزرگترها مجاز دانسته، یا به آن پاداش می‌دهند. در مرحله دوم که لذت‌گرایی نسبی نام دارد، کودکان قوانین را کاملاً مطلق و ثابت در نظر نمی‌گیرند و آنها درمی‌یابند که بیش از يك جنبه در هر موضوع وجود دارد.

## ۳- مرحله خود پیروی و ارتباط آن با حرف شنوی (از ۱۲ سالگی به بعد)

از ۱۲ سالگی به بعد، دوره خود پیروی است و مراد از آن

این است که نوجوان بیش از اطاعت از دیگران، از خود پیروی می‌کند؛ یعنی به سوی استقلال پیش می‌رود. پیاژه قائل است که همه‌ساختارهای ذهنی‌ای که برای بزرگسالان تحقق یافته، در نوجوان‌ها محقق شده است و آنچه بین بزرگسال و نوجوان تفاوت ایجاد می‌کند، قوت روان‌بنه‌ها و میزان تجربه‌هاست. یعنی روان‌بنه بزرگسالان ورزیده‌تر و میزان تجارب آنها نیز بیشتر است. لذا باید ترتیبی اتخاذ کرد که تجربه‌های بزرگترها به نوجوانان منتقل شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه پیاژه هم، نوجوان خود رأیی و خود پیروی دارد و این جنبه غالب وجود اوست، هر چند که می‌توان از نوجوان انتظار حرف شنوی هم داشت، ولی این ویژگی در او کم‌رنگ‌تر است.

ادامه دارد

### فهرست منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- کرین، ویلیام سی (۱۳۷۱). پیشگامان روان‌شناسی رشد. ترجمه فرید فدایی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران: انتشارات رشد.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۲). روان‌شناسی تربیتی، تهران: انتشارات آگاه.
- شریعتمداری، علی. جامعه و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باقری، خسرو (۱۳۷۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
- دبس، موریس (۱۳۶۵). مراحل تربیت، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منصور، محمود، روان‌شناسی ژنتیک (جلد اول)، تهران: انتشارات رشد.